

## مکلف و موضوع در فقه حکومتی با تأکید بر دیدگاه امام خمینی(ره)<sup>۱</sup>

سنا خلف حیای (نویسنده مسئول)<sup>۲</sup>

عباسعلی مشکانی سبزواری<sup>۳</sup>

### چکیده

«فقه حکومتی» رویکرد و روش نوینی در استنباط فقهی است که ظرفیت گسترده‌تری از معرفت دینی را در اختیار حکمرانی و مدیریت اجتماعی قرار می‌دهد و می‌تواند الگوی نظام اسلامی را در عرصه‌های مختلف اجتماعی، بر اساس شریعت اسلام ارائه دهد. «فقه حکومتی» با فقه مرسوم و رایج از لحاظ منابع و ضرورت احراز حجیت تفاوتی ندارد، اما به لحاظ مقیاس، گستره معارف، موضوع و مکلف اختلاف‌هایی وجود دارد که آنها را از هم متمایز می‌کند. امام خمینی(ره)، یکی از نظریه‌پردازان ساحت فقه حکومتی است. نگاه وی به فقه حکومتی، عمدتاً رویکردی است که فقه و جایگاه آن را از مقیاس فردی فراتر دیده و تفقه را در مقیاس طراحی ساختارهای اجتماعی، بلکه مدیریت کلان جامعه و بستر حکمرانی و اداره جامعه اسلامی دنبال می‌کند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته و نتایج حاکی از این است که مؤلفه‌ها و عناصر (پیش فرض‌های) فقهی حاکم بر فقه حکومتی امام را می‌توان در سه عنصر محوری «شارع»، «مکلف» و «موضوع» بیان کرد که محورهای سه‌گانه «حکم» هستند. در این پژوهش به دو مؤلفه «مکلف» و «موضوع» پرداخته شده است.

**واژگان کلیدی:** فقه، فقه حکومتی، امام خمینی، ماهیت فقه حکومتی، مکلف، موضوع.

۱. پذیرش: ۱۳/۱۱/۱۴۰۱

۲. کارشناس ارشد فقه و حقوق

۳. عضو شورای علمی گروه فقه سیاسی مرکز فقهی ائمه اطهار(علیهم السلام)

## طرح مسئله

فقه حکومتی دانش استنباط احکام مربوط به اداره و سرپرستی جامعه از منابع و متون دینی است. این معرفت دینی، زمینه‌ها و قواعد جریان یافتن اصول و ارزش‌های دینی در حوزه مدیریت کلان اجتماعی را فراهم می‌سازد. همان‌گونه که فقه فردی متکفل بیان احکام و تکالیف افراد است و رسالت دینی شدن افعال و رفتار آحاد مکلفان را عهده‌دار می‌باشد، فقه حکومتی نیز متکفل استنباط احکام، ساختارها و مناسبات حکومتی و اجتماعی بوده و مسئولیت اسلامی-سازای قوانین و سیاست‌ها و نظامات اجتماعی را عهده‌دار است. مکاتب و رویکردهای علم فقه یکی از مباحث مهم فلسفه فقه تلقی شده است، یکی از این رویکردها، رویکرد حکومتی به فقه است. امام خمینی (ره) را می‌توان از نظریه‌پردازان نوآور و مبتکر رویکرد جدیدی در تفقه دانست. تبیین فقه حکومتی به (فقه موضوعات)، (فقه سرپرستی) و (فقه نظامات) بر اساس رویکرد امام به فقه می‌باشد. این پژوهش قصد دارد به تبیین نگرش مفهومی و ماهیتی فقه حکومتی و مهم‌ترین مؤلفه‌ها و پیش‌فرض‌های فقهی حاکم بر فقه حکومتی مانند «موضوع» و «مکلف» بپردازد. امام خمینی (ره) که معمار و طراح حکومت بر مبنای فقه کاملاً اسلامی است، در کتاب‌های خویش به ظرفیت‌های خلاق فقه اشاره می‌کند و احکام مربوط به حکومت را در قالب ساختاری نو با عنوان فقه حکومتی مطرح می‌نماید.

مکلف و موضوع در  
فقه حکومتی با تأکید  
بر دیدگاه امام  
خمینی (ره)

از این رو، مسئله فقه حکومتی در سالیان اخیر عمدتاً توسط کسانی مطرح گردیده که توجه بیشتری به چالش‌ها و مسائل فقهی حکومت اسلامی مبذول داشته‌اند و البته ابعاد مفهومی آن، هرچه که زمان بیشتری گذشته، شفافیت و وضوح بیشتری یافته است. شاید اولین تصویری که از «فقه حکومتی» شکل گرفت و تا کنون نیز در ذهنیت قشر سنتی فقاهت باقی مانده، این است که «فقه حکومتی»، به بخشی از فقه اطلاق می‌شود که متکفل بررسی مسائل مبتلی به نظام اسلامی است و لذا در کنار دیگر ابواب فقه، همچون کتاب الصلوات و کتاب الديات و کتاب المعاملات، می‌بایست کتاب جدیدی تحت عنوان «کتاب الحکومة» گشوده شود که در برگیرنده مسائلی باشد که مورد ابتلای حکومت اسلامی است، مانند ساختار حکومت اسلامی و پایگاه مشروعیت حاکم و حق حاکم بر رعایا و حق رعایا بر حاکم و مسائلی از این دست.

یا اینکه حتی برخی مسئله «فقه حکومتی» را هم‌معنای احکام سلطانی و حکم حکومتی قلمداد می‌کردند و حکم اولیه و ثانویه و یا شق ثالث بودن آن را بررسی می‌نمودند، ولی امروزه معنای کامل‌تری از «فقه حکومتی» در اذهان و افواه اندیشمندان قوام یافته که آینده روشن‌تری را

نوید می‌دهد. در این معنای قویم، فقه حکومتی نام بایی از ابواب فقه نیست، بلکه در حقیقت، روش و رویکردی فراگیر به کل فقه محسوب می‌شود که در آن فقیه تلاش می‌کند که احکام شرعی فرعیه را با لحاظ برپا شدن حکومت اسلامی و نسبت واقعی میان احکام شرعی با مسئله حاکمیت دینی، استنباط نماید (عبداللهی، ۱۳۹۶: ۱۲). در چنین تعریفی، «فقه حکومتی» دیگر در کنار باب الصلوات و باب الاجاره نمی‌نشیند، بلکه منهج و روشی متفاوت و در قبال «فقه فردی» است که در برگیرنده تمامی ابواب فقهی از طهارات تا دیات خواهد بود.

### پیشینه تحقیق

بحث درباره حکومت و مسائل کلی آن، از مباحث ریشه‌دار در تاریخ فقه شیعی است، اما بحث مستقل و گسترده در این باب به دلیل فضای تقیه و دور بودن فقهای شیعه از حکومت در تاریخ فقه شیعه از پشتوانه غنی برخوردار نیست. دوره و عصری که فقهای شیعه ارتباط بیشتری با مقوله حکومت پیدا کردند و فرصت تشکیل حکومت و یا مجال حضور در عرصه سیاسی را پیدا کردند، فقه آنها به سمت مسائل اجتماعی، سیاسی و حکومتی کشیده شد و رنگ و لعاب عملی به خود گرفت. از میان فقهای معاصر و دوره دوم که فقه از مهجوریت خارج شد و پا به عرصه اجتماع گذاشت، می‌توان به محقق کرکی صاحب رساله خراجیه، ملا احمد نراقی صاحب عوائد الایام، میرزای نائینی صاحب تنزیه الامة و تنبیه الملة و سایر فقهای عصر صفویه و قاجاریه اشاره کرد. در صد سال اخیر، می‌توان از دو فقیه نامور شیعه امام خمینی و شهید محمدباقر صدر نام برد که بیشترین تلاش را در این زمینه ارائه کردند، به نحوی که فقه را به‌سوی گفتمان جدیدی به نام «فقه حکومتی و اجتماعی» سوق دادند. اوج تفکر فقه حکومتی امام خمینی در کتاب «ولایت فقیه» و شهید صدر در کتاب «الفتاوی الواضحة و الاسلام یقود الحیاة» نمایان است. در تبیین اندیشه‌های سیاسی امام خمینی و شهید صدر، تلاش‌های فراوانی به‌صورت‌های مقاله، پایان‌نامه، کتاب و همایش انجام شده است، اما درباره فقه حکومتی به‌صورت منسجم و مفصل و یا به‌صورت تطبیقی تلاشی صورت نگرفته است. این پژوهش نیم‌نگاهی به این موضوع دارد و از این حیث دارای نوآوری است.

## الف) تبیین ماهیت فقه حکومتی از دیدگاه امام خمینی

حضرت امام خمینی(ره) در باره فقه حکومتی تعریف مشخص و جامع ارائه نداده است، در این زمینه آیت الله میرباقری چنین بیان می‌کند:

از آثار حضرت امام(ره) - تا آنجا که تتبع کردیم - مطلب روشنی در تعریف «فقه حکومتی» به دست نمی‌آید؛ یعنی دیده نشد که ایشان در جایی به تعریف جامع و کامل فقه حکومتی پرداخته و آن را با فقه متداول مقایسه کرده باشند. اما در عین حال، افق‌گشایی‌های بسیار خوبی در فرمایشات ایشان نسبت به مأموریت و وظایف «حکومت» و جایگاه «فقه» و... وجود دارد که می‌توان مبتنی بر آن به یک رویکرد بدیع در فقه حکومتی دست یافت (میرباقری، درس خارج مبانی فقه حکومتی، جلسه ۸).

در اینجا بنا نیست که در نهایت، تعریف خاصی را به ایشان نسبت دهیم، بلکه می‌خواهیم تبیینی از نظریه ایشان، آن هم در حد مقدمه‌وار از ماهیت فقه حکومتی ارائه دهیم تا مشخص شود که آیا ایشان فقه حکومتی را همین احکام اجتماعی اسلام و یا فقه نظامات می‌داند و یا نگاه دیگری دارد. تبیین ماهیتی فقه حکومتی از منظر امام خمینی مستلزم شناخت اندیشه و رویکرد مکتب جامع ایشان در همه ابواب علوم اسلامی است. برای نمونه درس اخلاق امام، یک اخلاق حکومتی است، یک اخلاق سیاسی اجتماعی است و آن تصویری که ما از مباحث اخلاقی داریم نیست.

رویکرد اجتماعی، سیاسی و نظام اندیشه و رویکرد کلام ایشان به حوزه دیگر علوم اسلامی مثل اخلاق، کلام، تفسیر و حدیث مرتبط است. در کلمات و نوع نگاه امام(ره) فقه حکومتی صرفاً یک دانش نیست بلکه یک رویکرد جامع است که بر کل فقه حاکم می‌شود. بنابراین برای ورود به شناخت رویکرد حضرت امام(ره) در تبیین ماهیت فقه حکومتی ابتدا نظریه ایشان را در مورد دو عنصر حکومت و فقه بررسی می‌کنیم.

### ۱. جایگاه حکومت در نگرش امام خمینی(ره) به ماهیت فقه حکومتی

فقها مسئله حکومت را در برداشت رایج فقهی امری بالاصالة و مستقل تلقی نکرده‌اند، لذا به‌عنوان مسئله‌ای فرعی فرض کرده‌اند. این برداشت فرعی بودن، تعبیر به ثانوی بودن حکومت می‌شود؛ یعنی حکومت، فی‌نفسه و به‌عنوان خودش که عنوان اولی است، در شریعت هیچ

مکلف و موضوع در فقه حکومتی با تأکید بر دیدگاه امام خمینی(ره)

حکمی ندارد، بلکه به‌عنوان ثانوی بیان شده است. حضرت امام(ره) در مواضع مختلفی به مقایسه میان «حکومت» و «احکام» پرداخته‌اند، حکومت را اصل و اساس معرفی کرده‌اند که به تبع آن، احکام نیز اجرا می‌شوند.

حکومت در اندیشه سیاسی حضرت امام(ره)، یک اصل کلیدی و محوری است از منظر ایشان حکومت جامع همه شئون اسلام می‌باشد و «احکام»، بخشی از اسلام و شأنی از آن می‌باشد: «الإسلام هو الحكومة بشؤونها والأحكام قوانين الإسلام، وهي شأن من شؤونها، بل الأحكام مطلوبات بالعرض، وأمر آلیة لإجرائها و بسط العدل» (موسوی خمینی: ۲ / ۶۳۳). به تعبیر دیگر می‌توان گفت که «احکام»، قوانین اجرایی اسلام است. حکومت، مسئله‌ای فرعی نیست تا به تبع احکام اصلی طرح شود. حکومت، با عنوان ثانوی در احکام شرعی حضور ندارد، بلکه به‌عنوان اولی و ذاتی مشروعیت دارد؛ به‌طور کلی هدف اسلام، تحقق عدالت و جاری شدن آن در همه زوایای زندگی است و مطلوبیت «احکام» به دلیل طریق بودن آن در تحقق عدالت است و خود، مطلوبیت بالذات ندارند (صحیفه نور: ج ۲ / ۱۱۵). حضرت امام(ره) در بیانی دیگر در موضوع غدیر، به تفسیر حکومت پرداخته‌اند:

قضیه غدیر، قضیه جعل حکومت است، این است که قابل نصب است و آلا مقامات معنوی قابل نصب نیست یک چیزی نیست که با نصب آن مقام پیدا بشود؛ لکن آن مقامات معنوی که بوده است و آن جامعیتی که برای آن بزرگوار بوده است، اسباب این شده است که او را به حکومت نصب کنند و لهذا، می‌بینیم که در عرض صوم و صلاة و امثال این‌ها می‌آورد و ولایت مجری این‌هاست (صحیفه نور: ۲۷/۲۰ - ۳۱ / ۱۳۶۵/۶/۲).

مسئله، مسئله حکومت است، مسئله، مسئله سیاست است، حکومت عدل سیاست است، تمام معنای سیاست است. خدای تبارک و تعالی این حکومت را و این سیاست را امر کرد که پیغمبر به حضرت امیر واگذار کنند، چنانچه خود رسول خدا سیاست داشت و حکومت بدون سیاست ممکن نیست. این سیاست و این حکومتی که عجین با سیاست است، در روز عید غدیر برای حضرت امیر ثابت شد.

۱. «عن أبي جعفر قال: بنى الإسلام على خمس على الصلاة والزكاة والصوم والحج والولاية ولم يناد بشيء كما نودي بالولاية» (كلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۸).

ایشان در تحلیل واقعه غدیر خم به نکته‌ای دقیق و ظریف اشاره می‌کند. از دیدگاه حضرت امام، این غدیر خم نبود که برای حضرت وصی ارزش آورد، بلکه این مقام معنوی علی است که ارزش آور است؛ مقام معنوی امیرالمؤمنین بود که واقعه غدیر خم را پدید آورد. بر این اساس، میان ولایت تکوینی حضرت وصی با ولایت ظاهری ایشان (غدیر خم) تلازم وثیقی برقرار است: مسئله غدیر، مسئله‌ای نیست که بنفسه برای حضرت امیر یک مسئله‌ای پیش بیاورد. حضرت امیر مسئله غدیر را ایجاد کرده است. آن وجود شریف که منبع همه جهات بوده است، موجب این شده است که غدیر پیش بیاید. غدیر برای ایشان ارزش ندارد. آنکه ارزش دارد خود حضرت است که دنبال آن ارزش، غدیر آمده است...

قضیه غدیر، قضیه جعل حکومت است. این است که قابل نصب است و الا مقامات معنوی قابل نصب نیست. یک چیزی نیست که با نصب، آن مقام پیدا شود، لکن آن مقامات معنوی که بوده است و آن جامعیتی که برای آن بزرگوار بوده است، اسباب این شده است که او را به حکومت نصب کنند (همان، ۲۰ / ۱۱۲).

ایشان در همان نامه‌ای که به امام جمعه محترم تهران نوشتند، بر این نکته تأکید نمودند: «باید عرض کنم حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله است، یکی از احکام اولیه اسلام است (همان: ۲۰ / ۴۵۲).

از نظر امام (ره)، حکومت به معنای ولایت مطلقه نبی اکرم در همه شئون اجتماعی مسلمین است که از احکام اولیه اسلام است. این ولایت، ولایت تکوینی نیست، بلکه از احکام مجعول است که بر اساس آن، خدای متعال برای نبی اکرم حق سرپرستی نسبت به همه شئون اجتماعی و فردی مسلمانان را جعل کرده و این حق، حکم اولیه اسلام است و حتی بر همه احکام اولیه، مقدم است. طبق این نگاه، اگر حضرت مجری احکام [اولیه و ثانویه] باشد، ولایت لغو و بی‌معنا خواهد بود (عبداللهی، ۹۱:۱۳۹۶).

نوآوری فقهی امام خمینی در تغییر برداشت رایج از موضوع حکومت این است که به اعتقاد ایشان، مسئله حکومت، جزء فروع احکام نیست تا در چارچوب احکام فرعی مورد بحث قرار گیرد. حکومت، مسئله‌ای فرعی نیست تا به تبع احکام اصلی طرح شود. به اعتقاد ایشان، اگر در ماهیت مسائل حکومتی به دقت کامل تأمل کنیم، خواهیم دید که این مسائل در جایگاه احکام اولیه است، نه احکام فرعی و احکام ثانویه و به عبارت دیگر، امام خمینی به «کشف فقهی» رسیده بود، نه «راه حل فقهی».

مکلف و موضوع در  
فقه حکومتی با تأکید  
بر دیدگاه امام  
خمینی (ره)

وقتی امام خمینی، این دریافت تازه را ابراز کرد، مباحث زیادی را به دنبال داشت که این مباحث، همچنان ادامه دارد و نشان از گشوده شدن بابی مهم و اساسی در فقه اسلامی به طور عام و فقه سیاسی به طور خاص است (همان، ص ۸۰). حکومت، با عنوان ثانوی در احکام شرعی حضور ندارد، بلکه به عنوان اولی و ذاتی مشروعیت دارد؛ زیرا تأسیس حکومتی مبتنی بر ولایت فقیه، تنها با چنین دیدگاهی میسر است. از این رو، وقتی چنین نظامی تأسیس شود، نخستین چالش‌های فکری آن از جانب همان برداشت فقهی رایج است؛ یعنی چالشی از درون. به همین دلیل است که اهتمام ایشان در دوران رهبری حکومت اسلامی برای تغییر برداشت فقهی مرسوم از مسئله «ولایت» پیش از گذشته بود (مهدوی زادگان، «نوآوری امام خمینی فقه سیاسی»، حکومت اسلامی، ۱۳۸۷، ش ۵۰). یک نمونه از این دست اقدامات اصلاحی، هنگامی است که به ایشان چنین نسبت داده می‌شود که ولایت فقیه در چارچوب احکام الهی مشروعیت دارد. امام راحل، بلافاصله طی نامه‌ای، صریحاً چنین برداشتی از دیدگاه خود را رد کرده، مجالی برای بیانی آشکارتر پیدا می‌کنند:

**کمیته  
حکومت**

سال ششم - شماره  
دهم - بهار و  
تابستان ۱۴۰۱

تعبیر به آنکه اینجانب گفته‌ام حکومت در چهارچوب احکام الهی دارای اختیار است، به کلی برخلاف گفته‌های اینجانب بود. اگر اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعی الهیه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفضّله به نبی اسلام یک پدیده بی معنا و بی محتوا باشد و اشاره می‌کنم به پیامدهای آن که هیچکس نمی‌تواند ملتزم به آنها باشد (صحیفه نور: ۴۵/۲۰).

از گفتار بالا پیداست که امام خمینی، سطح بحث را بالا برده است. مشکل اصلی و اساسی در فراخی و گستردگی حکومت است. سطح بحث در دامنه و قلمرو حکومت است. بی‌معنایی و بی‌محتوایی حکومت الهی نبی اسلام با تلقی ما از قلمرو حکومتی، ارتباط وثیق دارد. اگر مسائل حکومت محدود به امور حسبه، مانند اموال صبی و مجنون و غایب و مجهول‌المالک باشد، آیا می‌توان قبول کرد که پیامبر خدا صرفاً برای حفظ اموال مجنون و مجهول‌المالک و مواردی از این قبیل، از سوی خداوند سبحان منصوب شده است؟! آیا به‌راستی مسائل حکومتی همین اندازه است تا حکومت نبوی را محدود به همین امور ناچیز بدانیم؟! امام خمینی در ادامه همان نامه و در جاهای دیگر تلاش داشتند که گستردگی و فراخی قلمرو حکومت و مسائل حکومتی را توضیح دهند. موارد زیادی است که به قضاوت

وجدان، نمی‌توان آنها را مسئله حکومتی تلقی نکرد، حتی مفهوم «حسبه» هم آن‌قدر وسعت ندارد که این مسائل را در خود جای دهد.

امام در ادامه نامه به امام جمعه وقت تهران تصریح دیگری دارند که حکومت در چارچوب احکام ثانویه نیست:

حکومت، که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی که ضرار باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در مواقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک‌جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را، چه عبادی و یا غیر عبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج، که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند. آنچه گفته شده است تا کنون و یا گفته می‌شود، ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است. آنچه گفته شده است که شایع است، مزارعه و مضاربه و امثال آنها را با آن اختیارات از بین خواهد رفت، صریحاً عرض می‌کنم که فرضاً چنین باشد، این از اختیارات حکومت است و بالاتر از آن هم مسائلی است، که مزاحمت نمی‌کنم (صحیفه نور: ۲۰ / ۱۷۰).

بر این اساس، حکومت می‌تواند از انجام هر امری عبادی و یا غیر عبادی، مادام که جریان آن مخالف مصالح اسلام است جلوگیری کند. البته می‌توان گفت که هیچ وقت اسلام مزاحمت با اصل نماز ندارد یا با اصل حج مزاحمت پیدا نمی‌کند، اما در شرایط خاصی ممکن است به خاطر جهاتی با حج مزاحمت پیدا کند. این نظر، بر خلاف بیان مرحوم شهید صدر است که حکومت هیچ‌کجا نمی‌تواند با احکام اولیه مزاحمت پیدا کند. البته پیداست که معنا ندارد حکومت همه جا با احکام اولیه مزاحمت کند و الا جعل احکام اولیه بی‌معنا می‌بود و در این صورت کافی بود که فقط حکومت جعل شود (میرباقری، درس خارج مبانی فقه حکومتی، جلسه ۶). امام گویا می‌خواهد جریان اسلام در شرایط متغیر را تفسیر کند؛ لذا می‌گوید اگر ولایت که حکم اولی است به چارچوب احکام دیگر مقید شود، در این شرایط اصلاً حکومت دینی و حاکمیت اسلام، تحقق یافتنی نیست. آن حاکمیتی که در همه شرایط می‌تواند محقق شود

مکلف و موضوع در  
فقه حکومتی با تأکید  
بر دیدگاه امام  
خمینی(ره)



حاکمیتی است که مطلق باشد و در چارچوب احکام و مقید به آنها نباشد. در غیر این صورت اسلام نمی‌تواند در بعضی از شرایط، حکومت داشته باشد و حکومت دینی صرفاً در شرایط خاصی امکان خواهد داشت؛ چرا که شیوه جدید زندگی مدرن، اقتضائاتی دارد که این اقتضائات، به طور کلی با احکام اولیه قابل جمع نیستند و حکومت اسلامی در شرایط سیال قابل تحقق نخواهد بود. از اینجاست که امام می‌گوید اسلام باید حکومت کند و این شرایط را به نفع اسلام تغییر دهد [و در تصرفات خود می‌تواند ماورای فقه موجود عمل نماید (همان، جلسه ۸)].

البته از نگاه امام حتماً قانون الهی بر رفتار حکومت، حاکم است:

فالإسلام أسس حكومة لاعلی نهج الاستبداد المحکم فیہ رأی الفرد و میوله النفسانیة فی المجتمع، و لاعلی نهج المشروطة أو الجمهوریة المؤسّسة علی القوانين البشریة، التي تفرض تحکیم آراء جماعة من البشر علی المجتمع. بل حكومة تستوحی و تستمد فی جمیع مجالاتها من القانون الإلهی، و لیس لأحد من الولاة الاستبداد برأیه، بل جمیع ما یجرى فی الحكومة و شؤونها و لوازمها لابد و أن ینكون علی طبق القانون الإلهی، حتی الإطاعة لولاة الأمر. نعم، للوالی أن یعمل فی الموضوعات علی طبق الصلاح للمسلمین، أو لأهل حوزته، و لیس ذلك استبداداً بالرأی، بل هو علی طبق الصلاح، فرأیه تبع للصلاح کعمله (امام خمینی، ۱۴۱۸: ۶۲۲/۲ تا ۶۲۹).

او معتقد است که عملکرد حکومت قانونمند است اما آن قانون را همین قوانین فقه سنتی نمی‌داند. خود حکومت، حکم خدا و قانون خداست و مبنای عمل آن، نه اهواء حاکم و نه آراء اجتماعی و نه آراء حاکم مشروط به مجلس و اراده اجتماعی - که در نظامات مشروطه جریان دارد - است، بلکه مبتنی بر قوانین الهی است که این همان فقه مطلوب در نگاه حضرت امام (ره) است که در ادامه بیشتر تبیین خواهد شد.

## ۲. جایگاه فقه در نگرش به ماهیت فقه حکومتی از منظر امام خمینی (ره)

نوآوری و افق‌گشایی فقهی امام خمینی هرگز به معنای تأسیس فقه جدید نیست بلکه تحول تکاملی است در برداشت فقیهانه و نظم ساختاری مباحث فقهی. ایشان پویایی فقه را در کنار گذاشتن فقه سنتی و تأسیس فقه جدید ندانسته است و تنافی میان فقه سنتی و فقه پویا می‌دید، برخلاف روشنفکران که خواهان تحول بنیادی در فقه اسلامی هستند. در حالی که در فقه امام خمینی مبانی و پیش‌فرض‌های جدید و مدرن دیده نمی‌شود، نوآوری فقهی امام از نوع تحول

معرفتی ساختاری می‌باشد یعنی تحول جدیدی در برداشت فقها و نظم مباحث فقهی ایجاد کرده است (ضیائی فر، ۱۳۹۱: ش ۵۲، ۷-۳۱).

فقه اسلامی، معرفتی است دینی که پیرامون شریعت اسلامی شکل گرفته است و دریای بی‌کرانی است که عمری را برای فراگیری آن طلب می‌کند. حضرت امام، هرگز درصدد تأسیس فقه جدید نبود و همواره بر فقه رایج در حوزه‌ها یا همان «فقه جواهری» تأکید می‌نمود. او پویایی فقه را در کنار گذاشتن فقه سنتی و تأسیس فقهی جدید ندانسته، تنافی‌ای میان فقه سنتی و فقه پویا نمی‌دید:

لازم است علما و مدرسین محترم نگذارند در درس‌هایی که مربوط به فقاهت است و حوزه‌های فقهی و اصولی از طریقه مشایخ معظّم که تنها راه برای حفظ فقه اسلامی است منحرف شوند (صحیفه نور: ۲۱/۴۲۵).

اما در مورد دروس تحقیق و تحصیل حوزه‌ها، اینجانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است، ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست (همان، ۲۸۹).

آن دسته از روشنفکران که خواهان تحول بنیادی در فقه اسلامی هستند، نیز این پایبندی امام به اصول و مبانی فقه رایج و سنتی را برناتافته، از آن برآشفته‌اند؛ زیرا که خواست آنان فقه تازه‌ای است که بر مبانی و پیش‌فرض‌های جدیدی استوار است؛ درحالی‌که در فقه امام خمینی مبانی و پیش‌فرض‌های جدید و مدرن دیده نمی‌شود. ثانیاً نوآوری فقهی امام خمینی از نوع تحول معرفتی - ساختاری می‌باشد. ایشان صرفاً موضوعات مستحدثه را وارد مباحث فقهی نکردند و یا احیاگر مباحث فقهی فراموش شده نبودند، بلکه تحول جدیدی در برداشت فقها و نظم مباحث فقهی ایجاد کردند. این امر باعث پدید آمدن دو صورت دیگر تحول در فقه اسلامی شده است. از این رو، نوآوری فقهی امام را جامع، گسترده و احیاگرانه می‌دانیم.

امام در باب جایگاه فقه مطلوب می‌فرماید: حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است (همان، ۲۱/۹۸).

مکلف و موضوع در  
فقه حکومتی با تأکید  
بر دیدگاه امام  
خمینی(ره)

فقه مطلوب از منظر حضرت امام(ره) فقهی است که بتواند ضوابط ولایت اجتماعی و حکومت دینی را به دست آورد و تئوری اداره و سرپرستی انسان و جامعه را در مسیر حرکت به سوی اقامه دین در تمامی زوایای زندگی ارائه دهد.

چنین فقهی می‌بایست هدایت کلان همه عرصه‌های اجتماعی را بر عهده گیرد. امام خمینی بر جامعیت مذهب اسلام نسبت به شئون مختلف زندگی فردی و اجتماعی تأکید فراوان دارد. از این منظر، مجتهد واقعی کسی است که کل دین اسلام را می‌فهمد و فقیه جامع است - نه فقط فقیه در احکام- که بتواند شئون انسان را از گهواره تا گور اداره و سرپرستی نماید. اگر کسی فقه جامع را نداند اسلام و حکومت اسلامی را نمی‌شناسد. در ضمن، کسی که کل معارف اسلام را می‌شناسد، حکومت را در چارچوب کل اسلام تعریف می‌کند - نه صرفاً در محدوده احکام فقهی موجود- چون آن فقهی که ناظر به همه زوایای زندگی است فقط رساله کنونی نیست، بلکه همه زوایای زندگی بشر در همه ابعاد را می‌پوشاند. بر این اساس می‌توان گفت که نقش «فقه»، سرپرستی و اداره تمام شئون انسان است (میرباقری، پشین: جلسه ۹).

امام(ره) در منشور روحانیت فرموده است:

برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسائل سیاسی اظهار نظر نمی‌کنم. آشنایی به روش برخورد با حیل‌ها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاست‌ها و حتی سیاسیون و فرمول‌های دیکته‌شده آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه داری و کمونیزم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کنند، از ویژگی‌های یک مجتهد جامع است. یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیر اسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که در خور شأن مجتهد است واقعاً مدیر و مدبر باشد. حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است. هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم

و همه ترس استکبار از همین مسئله است که فقه و اجتهاد جنبه عینی و عملی پیدا کند و قدرت برخورد در مسلمانان به وجود آورد. راستی به چه علت است که در پی اعلام حکم شرعی و اسلامی مورد اتفاق همه علما در مورد یک مزدور بیگانه این قدر جهانخواران برافروخته شدند و سران کفر و بازار مشترک و امثال آنان به تکاپو و تلاش مذبحخانه افتاده‌اند؟ غیر از این نیست که سران استکبار از قدرت برخورد عملی مسلمانان در شناخت و مبارزه با توطئه‌های شوم آنان به هراس افتاده‌اند و اسلام امروز مسلمانان را یک مکتب بالنده و متحرک و پر حماسه می‌داند و از اینکه فضای شرارت آنان محدود شده است و مزدبگیران آنان چون گذشته با اطمینان نمی‌توانند علیه مقدسات قلم‌فرسایی کنند مضطرب شده‌اند. من قبلاً نیز گفته‌ام همه توطئه‌های جهانخواران علیه ما از جنگ تحمیلی گرفته تا حصر اقتصادی و غیره برای این بوده است که ما نگوئیم اسلام جوابگوی جامعه است و حتماً در مسائل و اقدامات خود از آنان مجوز بگیریم. ما نباید غفلت بکنیم، واقعاً باید به سمتی حرکت نماییم که ان شاء الله تمام رگه‌های وابستگی کشورمان از چنین دنیای متوحشی قطع شود (صحیفه نور: ۹۸/۲۱).

مکلف و موضوع در  
فقه حکومتی با تأکید  
بر دیدگاه امام  
خمینی(ره)

امام(ره) نمی‌خواهد بگوید مجتهد باید هم فقیه باشد و هم موضوع‌شناس، بلکه ایشان این دو کار را در هم می‌تند و می‌گوید اصلاً مسئله مستحذته‌ای که فقیه حاکم باید جواب دهد کل مدیریت مادی با تمام تدبیرهای سیاسی فرهنگی و اقتصادی آنهاست که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کند. این است که امام(ره) را به این اندیشه وسیع در حکومت و فقه می‌رساند و مأموریت گسترده‌ای برای حکومت بیان می‌کند. لذا تفاوت امام، با دیگرانی که در طول تاریخ قائل به ولایت مطلقه بودند در درک از مأموریت این ولایت، در مقیاس سرپرستی است. ایشان معتقد بودند که در مقابل حکومت مدرن، باید حکومتی باشد که دائماً با آن درگیر باشد و در موازنه به برتری اسلام فکر کند و مصلحت اسلام و افزایش قدرت اسلام را در نظر بگیرد و لذا مأموریت این حکومت را نمی‌توان در چارچوب احکام فقهی کنونی خلاصه کرد (میرباقری، درس خارج مبانی فقه حکومتی، جلسه ۹).

در یک برهه از تاریخ مسئله مستحذته فقها محصولات تکنولوژی غربی بود. سپس در عصر مشروطه مسئله مبتلابه فقها -مانند مرحوم نائینی و شیخ فضل الله نوری و...- نظام سیاسی غربی (مشروطیت) است؛ یعنی مسئله این بود که آیا نظام سیاسی و تغییرات ساختاری غربی را

بپذیریم یا خیر؟ در دوره مرحوم شهید صدر، نظام‌های کمونیستی، مسئله مستحده ایشان بود. اما مسئله مستحده حضرت امام نه برق یا ماشین بخار و اتومبیل و یا حتی نظامات علمی، بلکه انقلاب صنعتی و انقلاب علمی است که یک فرآیند اجتماعی بوده که بعد از رنسانس پدید آمده است و فلسفه‌های مادی و دانش و عقلانیت و ساختارهای مدرن را شکل داد. بلکه فراتر از این‌ها، یک نظام مدیریت غیر الهی است که کل جامعه جهانی را مدیریت می‌کند. چنین نگرشی به جایگاه مجتهد غیر از این است که مجتهد باید حکم مسائل مستحده - مثل پیوند اعضا- را استنباط کند، همه این مسائل مستحده تحت یک نظام مدیریتی پدید می‌آیند که فقه مطلوب می‌بایست در مقابل آن موضع بگیرد چرا که اگر صرفاً به آثار خرد این نظام مدیریتی مشغول شد و صرفاً در مقام پاسخ‌گویی به مسائل مستحده آن برآید، به انفعال کشیده می‌شود. فقه حکومتی در این سطح می‌بایست بتواند در جامعه به نحوی تصرف کند که موحدین را از این وضعیت عبور دهد. رسالت اصلی حکومت نیز تصرف در جامعه در جهت بسط توحید در مقابل دستگاه مادی است. بنابراین مسئله مستحده دوره ما فقط مسئله مکتب نیست که مرحوم شهید صدر به آن می‌پرداختند و یا در حوزه سیاست (همان، جلسه ۸).

### ۳. نگرش امام خمینی به ماهیت و مؤلفه‌های فقه حکومتی

مبتنی بر آنچه گذشت، حضرت امام (ره) از یک سو، حکومت و ولایت ائمه معصومین (علیهم السلام) و به تبع آن، ولایت فقیه در عصر غیبت را فراتر از احکام فرعی و قوانین اجتماعی می‌داند و از سوی دیگر بر حاکمیت قانون الهی بر عملکرد و رفتار حاکمان و اولیای اجتماعی تأکید دارد. به بیان دیگر از منظر امام دین اسلام صرفاً به «احکام فرعی» محدود نمی‌شود و دارای «نظام» و «حکومت» است، و این حکومت، تنزل خلافت و ولایت امام معصوم در جامعه بشری است و «احکام» شأنی از حکومت و فرع بر آن به حساب می‌آید. اما چنین حکومتی برای سرپرستی و تکامل جامعه نیازمند قواعد و قوانین الهی است که بتواند مصلحت اسلام را در شرایط مختلف و گوناگون تشخیص دهد و این امر نیازمند اجتهاد و تفقه دینی است.

یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و یا نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و به‌طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد (صحیفه نور: ۱۷۸/۲۱). از

مجموع بیانات حضرت امام، می‌توان چنین نتیجه گرفت که هرچند ولایت اجتماعی می‌بایست قانونمند و تحت ضوابط دینی باشد، اما ضوابط و مقررات آن، احکام فقهی موجود نیست بلکه تقنین رفتار حاکمیت اجتماعی نیازمند سطح دیگری از فقه است که می‌توان آن را «فقه حکومتی» نامید. در این صورت «آنچه مربوط به نظارت و اداره عالی کشور و بسط عدالت بین مردم و برقراری روابط عادلانه میان مردم می‌باشد، همان است که فقیه تحصیل کرده است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷: ۱۳۸).

فقه مطلوب از منظر حضرت امام، فقهی است که بتواند ضوابط ولایت اجتماعی و حکومت دینی را به دست آورد و تنوری اداره و سرپرستی انسان و جامعه را در مسیر حرکت به سوی اقامه دین در تمامی زوایای زندگی ارائه دهد. چنین فقهی می‌بایست هدایت کلان همه عرصه‌های اجتماعی را بر عهده گیرد. امام خمینی (ره) بر جامعیت مذهب اسلام نسبت به شئون مختلف زندگی فردی و اجتماعی تأکید فراوان دارد.

مذهب اسلام از هنگام ظهورش متعرض نظام‌های حاکم در جامعه بوده و خوددارای سیستم و نظام خاص اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی بوده است که برای تمامی ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی قوانین خاصی وضع کرده است و جز آن را برای سعادت جامعه نمی‌پذیرد. مذهب اسلام همزمان با اینکه به انسان می‌گوید که خدا را عبادت کن و چگونه عبادت کن؛ به او می‌گوید چگونه زندگی کن و روابط خود را با سایر انسان‌ها باید چگونه تنظیم کنی، و حتی جامعه اسلامی با سایر جوامع باید چگونه روابطی را برقرار نماید. هیچ حرکت و عملی از فرد و یا جامعه نیست مگر اینکه مذهب اسلام برای آن حکمی مقرر داشته است. بنابراین طبیعی است که مفهوم رهبر دینی و مذهبی بودن، رهبری علمای مذهبی است در همه شئون جامعه، چون اسلام هدایت جامعه را در همه شئون و ابعاد آن به عهده گرفته است (صحیفه نور، ۳۸۷/۵).

براین اساس، مأموریت فقها صرفاً بیان احکام رساله نیست بلکه فقه می‌بایست با حضور در عرصه «سیاست»، «هدایت» و «سرپرستی» جامعه را در تمامی شئون برعهده گیرد و جامعه را به صلاح و کمال حقیقی که همان «صراط مستقیم» است هدایت کند.

سیاست این است که جامعه را «هدایت» کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد، و این‌ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست، صلاح ملت هست، صلاح افراد هست و این مختص به انبیاست. دیگران این سیاست را نمی‌توانند اداره کنند. این مختص به انبیا و اولیاست و به تبع آنها به علمای بیدار

مکلف و موضوع در  
فقه حکومتی با تأکید  
بر دیدگاه امام  
خمینی (ره)

اسلام... دیانت، همان سیاستی است که مردم را از اینجا حرکت می‌دهد و تمام چیزهایی که به صلاح ملت است و به صلاح مردم است. آنها را از آن راه می‌برد که صلاح مردم است که همان صراط مستقیم است (صحیفه نور، ۱۳/۴۳۱؛ همان ۱۸/۱۰). از این منظر، اولاً فقه، «جامعیت» داشته و تمامی عرصه‌ها و شئون زندگی را شامل می‌شود. ثانیاً، تنوری و برنامه «اداره» و «سرپرستی» انسان است. ثالثاً، حکومت، جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات در ابعاد اجتماعی و حکومتی است، چنین فقهی را می‌توان «فقه حکومتی» نام نهاد.

### ب) پیش‌فرض‌های فقهی حاکم بر فقه حکومتی از دیدگاه امام خمینی

«علم فقه» در بستر «تخاطب با شارع» و در مواجهه با «شریعت» پدید می‌آید و اینکه شارع در خطاب با مکلفین، احکام و فرامینی دارد که لازم‌الاتباع است. تصویرسازی و تبیین این «تخاطب با شارع»، ما را به سه عنصر «شارع»، «مکلف» و «موضوع» می‌رساند که می‌توان آنها را محورهای سه‌گانه «حکم» نامید. به بیان دیگر، «فقه» درصدد بیان «حکم» است و «حکم» بر سه مؤلفه «شارع»، «مکلف» و «موضوع» استوار است (عبداللهی، ۱۳۹۶: ۷۴).

این عناصر از چند ناحیه بر حوزه فقه اثرگذارند: ابتدا از ناحیه تحلیل مکلف؛ مثلاً اگر برای نهادهای اجتماعی و جامعه، هیچ اصلتی قائل نباشیم و آنها را اعتباری بدانیم طبیعتاً مکلف، فرد خواهد بود، نه جامعه به عنوان یک امر اصیل. تأثیر دیگر از ناحیه تحلیل فعل و متعلق تکلیف است که آیا متعلق تکلیف همیشه فعل فرد است یا فعل سازمان و یا فعل جامعه؟ آیا فعل حکومت چیزی غیر از فعل فرد است؟ اگر چیزی جز فعل فرد نداریم، پس همیشه فقه احکام، معطوف به فعل آحاد مکلفین خواهد بود؛ لذا تقسیمات خاصی مثل تقسیم کفایی و عینی خواهد داشت، ولی اگر فعلی داریم که فعل سازمان یا فعل جامعه و حکومت است، مباحث دیگری مطرح می‌شود. در واقع، فقهی داریم که ناظر به فعل سازمان است و فقهی که ناظر به فعل حکومت است و نیز، فقهی که ناظر به فعل فرد است. بنابراین هم به لحاظ مکلف، هم به لحاظ تحلیل فعلی که متعلق احکام است و هم به لحاظ موضوعاتی که متعلق فعل مکلف است، متفاوت می‌شوند.

اولین محوری که در تنقیح مبانی امام خمینی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، «موضوع‌شناسی» است.

## ۱. موضوع‌شناسی

«موضوع‌شناسی» عنوانی است برای فرایند شناخت موضوع توسط فقیه در رتبه پیش از استنباط حکم. پس از تعیین حکم برای موضوع، نوبت به مقام امثال و اجرای حکم می‌رسد که در این مرحله می‌بایست موضوع که یک عنوان کلی است بر مصادیق خارجی آن منطبق گردد. در این صورت این مرحله - که با تطبیق عنوان کلی موضوع بر افراد و مصادیق عینی صورت می‌گیرد- شایسته عنوان «تطبیق حکم» یا «مصادق‌شناسی» است، هرچند می‌توان این دو مرحله از «موضوع‌شناسی» را با قید «مقام استنباط» و «مقام امثال و تطبیق حکم»، نیز تفکیک نمود. «موضوع‌شناسی» یکی از ارکان تفقه و استنباط است که در «فقه حکومتی»، از آنجا که در صدد شناخت موضوعات و پدیده‌های اجتماعی است از اهمیتی مضاعف برخوردار شده و نیازمند دانش و کارشناسی تخصصی است. از این رو «موضوع‌شناسی» یکی از مجاری ارتباط و پیوند میان «تفقه» و «علوم» به حساب می‌آید. از آنجا که «علم و کارشناسی»، پشتوانه «موضوع‌شناسی» است و شناخت موضوعات، به ویژه در حوزه «فقه حکومتی» بر علم و دانش تکیه می‌کند، مبانی و مواضع ما نسبت به «علم»، در این بحث نقش بسزایی دارد. حضرت امام (ره) در کتاب البیع و در بررسی ادله ولایت فقیه نیز اسلام را واجد «نظام» و «حکومتی» معرفی می‌کند که جمیع شئون اجتماعی را سامان دهد و صرف «احکام» را برای تحقق اسلام ناکافی می‌داند:

«أَنَّ فِي الْإِسْلَامِ نِظَامًا وَحُكُومَةً بِجَمِيعِ شُؤْنِهَا، لَا يَبْقَى شَيْءٌ فِي أَنْ الْفَقِيهَ لَا يَكُونُ حَصْنًا لِلْإِسْلَامِ - كَسُورِ الْبَلَدِ لَهُ - إِلَّا بَأَن يَكُونَ حَافِظًا لْجَمِيعِ الشُّؤْنِ؛ مِنْ بَسْطِ الْعَدَالَةِ، وَ إِجْرَاءِ الْحُدُودِ، وَ سَدِّ الثُّغُورِ، وَ أَخْذِ الْأَخَارِيحِ وَ الضَّرَائِبِ، وَ صَرْفِهَا فِي مَصَالِحِ الْمُسْلِمِينَ، وَ نَصَبِ الْوَلَاةِ فِي الْأَصْتِقَاعِ، وَ إِلَّا فَصَرَفَ الْأَحْكَامَ لَيْسَ بِإِسْلَامٍ...» و ایشان در ادامه، اساس و پایه دین اسلام را «حکومت» و «ولایت» می‌داند و «احکام» را قوانین و مناسک آن به حساب می‌آورد. از نظر حضرت امام (ره) موضوع فقه حکومتی را می‌توانیم حکومت فرض بگیریم. ایشان می‌گوید:

...بل يمكن أن يقال: الإسلام هو الحكومة بشؤونها، والأحكام قوانين الإسلام، وهي شأن من شؤونها، بل الأحكام مطلوبات بالعرض، وأمر آتية لإجرائها وبسط العدالة.

مکلف و موضوع در  
فقه حکومتی با تأکید  
بر دیدگاه امام  
خمینی(ره)



عبارت فوق، یک اصل محوری و کلیدی در اندیشه سیاسی حضرت امام (ره) می باشد که کلیت نظریه ایشان را در باب فقه حکومتی نشان می دهد. حضرت امام (ره) «حکومت» را اصل و «احکام» را فرع و از شئون حکومت می داند. از این منظر حقیقت اسلام، همان «حکومت» است که جامع همه شئون اسلام می باشد، درحالی که «احکام»، بخشی از اسلام و شأنی از آن است.

حضرت امام (ره) در مواضع دیگری در مقایسه میان «حکومت» و «احکام»، حکومت را اصل و اساس معرفی کرده است که به تبع آن، احکام نیز اجرا می شوند:

در حقیقت، مهمترین وظیفه انبیاء(ع) برقرار کردن یک نظام عادلانه اجتماعی از طریق اجرای قوانین و احکام است، که البته با بیان احکام و نشر تعالیم و عقاید الهی ملازمه دارد. چنانکه این معنا از آیه شریفه به وضوح پیدا است: «لَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَاَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/۲۵). هدف بعثت ها به طور کلی این است که مردم بر اساس

روابط اجتماعی عادلانه نظم و ترتیب پیدا کرده، قیام به قسط داشته باشند. و این با تشکیل حکومت و اجرای احکام امکان پذیر است. خواه نبی خود موفق به تشکیل حکومت شود، مانند رسول اکرم (ص)، و خواه پیروانش پس از وی توفیق به تشکیل حکومت و برقراری نظام عادلانه

اجتماعی را پیدا کنند. خداوند متعال که در باب «خمس» می فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وِلِلرَّسُولِ وِلِذِي الْقُرْبَى...» (انفال/۴۱) یا درباره «زکات» می فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً...» یا درباره «خراجات» دستوراتی صادر می فرماید، در حقیقت رسول اکرم (ص) را نه برای فقط بیان این احکام برای مردم، بلکه برای اجرای آنها موظف می کند. همان طور که باید اینها را میان مردم نشر دهد، مأمور است که اجرا کند. مالیات هایی نظیر خمس و زکات و خراج را بگیرد و صرف مصالح مسلمین کند؛ عدالت را بین ملت ها و افراد مردم گسترش دهد، اجرای حدود و حفظ مرز و استقلال کشور کند و نگذارد کسی مالیات دولت اسلامی را حیف و میل نماید.

... معنای «امین» این است که فقها تمام اموری را که اسلام مقرر داشته به طور امانت اجرا کنند، نه اینکه تنها مسأله بگویند. مگر امام مسأله گو بود و تنها بیان قانون می کرد؟ مگر پیامبران مسأله گو بودند تا فقها در مسأله گویی امین آنها باشند؟ البته مسأله گویی و بیان قوانین هم یکی از وظایف فقهی است، لکن اسلام به قانون نظر «آلی» دارد، یعنی، آن را آلت و وسیله تحقق عدالت در جامعه می داند، وسیله اصلاح اعتقادی و اخلاقی و تهذیب انسان می داند. قانون برای

اجرا و برقرار شدن نظم اجتماعی عادلانه به منظور پرورش انسان مهذب است. وظیفه مهم پیغمبران اجرای احکام بوده، و قضیه نظارت و حکومت مطرح بوده است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۷۱ و ۷۳).

حضرت امام (ره) در تبیین روایت «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا تُؤَدَّى بِالْوَلَايَةِ» (الكافي، ۲: ۱۸)، «ولایت» را از آنجا که در عداد دیگر فروعات فقهی آمده است به معنای «حکومت» می‌داند نه ولایت کلی معصوم، چرا که ولایت معصوم را در یک مرتبه عالی‌تر از فروعات شریعت به حساب می‌آورد. بنابراین در میان احکام فرعی، «حکومت» دارای جایگاه ممتازی است.

بنابر آنچه گذشت، حکومت و ولایت، پایه و اساس دین اسلام به حساب می‌آید و مبتنی بر آن، احکام شریعت نیز زمینه تحقق پیدا می‌کند. اسلام و حکومت اسلامی از منظر امام خمینی (ره)، پدیده الهی است که با سرپرستی همه جانبه انسان، او را به مقصد توحید واصل می‌گرداند:

اسلام و حکومت اسلامی پدیده الهی است که با به کار بستن آن سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تأمین می‌کند و قدرت آن دارد که قلم سرخ بر ستمگری‌ها و چپاول‌گری‌ها و فسادها و تجاوزها بکشد و انسان‌ها را به کمال مطلوب خود برساند و مکتبی است که بر خلاف مکتب‌های غیر توحیدی، در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته، ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار ننموده است و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آنها کوشیده است (صحیفه نور، ۲۱/۳۹۳).

بنابراین از منظر امام خمینی (ره)، اساس «حکومت»، همان ولایت مطلقه نبی اکرم (ص) است که در همه شئون اجتماعی مسلمین جاری است. امام خمینی (ره) حکومت دینی مبتنی بر ولایت فقیه را شعبه‌ای از ولایت مطلقه نبی اکرم (ص) می‌داند. ایشان تأکید می‌کند که «ولایت فقیه»، مستند به خداوند متعال و امتداد ولایت رسول الله (ص) است، قضیه ولایت فقیه یک چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد. ولایت فقیه یک چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است. همان ولایت رسول الله هست (صحیفه نور، ۱۰/۳۰۸).

مکلف و موضوع در  
فقه حکومتی با تأکید  
بر دیدگاه امام  
خمینی (ره)

البته این بدان معنا نیست که تمام شئون و اختیارات ولایت معصومین (ع) به فقیه می رسد و ولایت فقیه همچون ولایت امام (ع) بوده و کاملاً جایگزین آن است:

آیات و روایاتی وارد شده است که مخصوص به معصومین - علیهم السلام - است، و فقها و علمای بزرگ اسلام هم در آن‌ها شرکت ندارند، تا چه رسد به مثل اینجانب. هرچند فقهای جامع شرایط از طرف معصومین نیابت در تمام امور شرعی و سیاسی و اجتماعی دارند و تولی امور در غیبت کبرا موکول به آنان است، لکن این امر غیر ولایت کبرا است که مخصوص به معصوم است (صحیفه نور، ۱۹/۴۰۳).

بلکه فقیه جامع شرایط، در «ولایت و سرپرستی اجتماعی» دارای شئون ولایت امام (ع) می باشد. فللفقیه العادل جمیع ما للرسول و الأئمة علیهم السلام؛ ممّا یرجع الی الحكومة و السیاسة (موسوی خمینی، ۱۴۱۸: ۲/۶۲۶).

## ۲. حکومت و جریان حاکمیت از دیدگاه امام خمینی (ره)

از نگاه امام خمینی (ره) جریان ولایت و حاکمیت الهی پس از ائمه معصومین (ع)، در عصر غیبت به ولی فقیه سپرده می شود که جامعه را مطابق با موازین دینی «هدایت» و «سرپرستی» نماید. بر این اساس قوانین و ساختارهای اجتماعی می بایست حول ولی فقیه تعریف شده و بستر و طریق ولایت ولی فقیه در جامعه قرار گیرند، از این رو هیچ گاه قوانین برای هدایت و راهبری یک جامعه کفایت نمی کند و نیاز به حاکمیت و ولی امر دارد.

مجموعه قانون برای اصلاح جامعه، کافی نیست؛ برای اینکه قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود، به قوه اجراییه و مجری احتیاج دارد. به همین جهت، خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون، یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است.

رسول اکرم (ص) در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت و علاوه بر ابلاغ وحی و بیان و تفسیر عقاید و احکام و نظامات اسلام، به اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام همت گماشته بود، تا دولت اسلام را به وجود آورد... پس از رسول اکرم خلیفه همین وظیفه و مقام را دارد... اصولاً قانون و نظامات اجتماعی، مجری لازم دارد در همه کشورهای عالم، و همیشه این طور است که قانونگذاری به تنهایی فایده ندارد...؛ به همین جهت، اسلام همانطور که قانونگذاری کرده، قوه مجریه هم قرار داده است. «ولی امر» متصدی قوه مجریه هم هست (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۲۵).

براین اساس منصب و اختیارات ولی فقیه، فراتر از قوانین اجتماعی است و ولی فقیه حق دارد به اقتضای مصلحت، در قوانین و ساختارهای رسمی تصرف کرده و در آنها تغییر ایجاد نماید. امام خمینی (ره) تصریح می کند که شئون ولایت فقیه فراتر از قانون اساسی کشور است: *اینکه در این قانون اساسی یک مطلبی - و لویه نظر من یک قدری ناقص است و روحانیت بیشتر از این در اسلام اختیارات دارد و آقایان برای اینکه خوب دیگر خیلی با این روشنفکرها مخالفت نکنند یک مقداری کوتاه آمدند- اینکه در قانون اساسی هست، این بعض شئون ولایت فقیه هست نه همه شئون ولایت فقیه (صحیفه نور، ۱۱: ۴۶۴).*

البته پس از شکل گیری و تعیین ساختارها و قوانین، برهم زدن آنها، خلاف مصلحت است و حتی المقدور باید بدانها پایبند بود، اما در مسیر حرکت حکومت، ممکن است ساختار فعلی نتواند همه مصالح را تأمین کند و یا موجب فوت مصلحت اقوی گردد که در این صورت می بایست ولی فقیه شرایط را به نفع تأمین مصلحت اقوی، تغییر دهد.

سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد، و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست، صلاح ملت هست، صلاح افراد هست و این مختص به انبیاست. دیگران این سیاست را نمی توانند اداره کنند. این مختص به انبیا و اولیاست و به تبع آنها به علمای بیدار اسلام (صحیفه امام، ج ۱۳، ص: ۴۳۲).

### ۳. مکلف شناسی

پرداختن به چگونگی رابطه شارع و مکلفین از نظر امام خمینی و توضیح ارتکازات و مبانی ایشان در این زمینه محور بعدی در بحث «شأن شارع» است. این موضوع از یک طرف به بحث «مکلف» و از طرف دیگر به بحث «شأن شارع» ارتباط پیدا می کند.

بر اساس دیدگاه مرحوم امام خمینی، فرایند تشریح از مبدأ اعلی و اراده تشریحیه ذات باری تعالی شروع می شود و در نهایت نیز حکم جعل شده به مکلفین ابلاغ می گردد. با در نظر گرفتن این فرایند، در وهله اول به نظر می رسد شارع مقدس اراده می کند تا مکلفین طلب و خواست او را برآورده کنند. بر همین اساس نیز آن‌ها را مورد خطاب قرار داده و حکم شرعی را نسبت به آن‌ها جعل و سپس ابلاغ می کند. اما نکته قابل توجه و بدیع در نگاه مرحوم امام خمینی این است که وی معتقد است در طی این فرایند، شارع مقدس به هیچ وجه آحاد مکلفین را مورد خطاب یا

درخواست قرار نمی‌دهد، بلکه آنچه که در فرایند بالا اتفاق می‌افتد، به صورت «تشریح قانونی» یا «جعل قانونی» است (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۱۵: ۲/۲۵۵).

برای توضیح نکته فوق، مرحوم امام خمینی تأکید می‌کند که به طور کلی دستورات و احکام دو نوع‌اند: نوع اول احکام یا دستورات شخصی است که در آن‌ها یک سلطان یا آمر، دستوری نسبت به یک شخص معین صادر می‌کند و از او می‌خواهد تا کاری را برایش انجام دهد؛ در این نوع از احکام لازم است شخص آمر، به طور مستقیم شخص مأمور را مورد خطاب قرار دهد و به او دستور لازم را بدهد تا خواسته و هدفش برآورده شود. روشن است که در فرایند صدور این نوع از احکام، آمر - اگر دانا و حکیم باشد - با در نظر گرفتن شرایط مخاطب و متناسب با ویژگی‌های غرض و درخواستی که دارد، هر دستور را تنها خطاب به مأموری صادر می‌کند که بداند توان و شرایط لازم برای انجام آن مأموریت را دارد و البته از دستور او نیز پیروی می‌کند؛ تا از این طریق آمر به غرض و مطلوب خود دست پیدا کند. به نظر می‌رسد دستورات شارع تعالی نسبت به شخص پیامبران مانند خطاب به حضرت ابراهیم (ع) و فرزندش جناب اسماعیل (ع) و همچنین خطاب به حضرت موسی (ع) از همین نوع دستورات باشند (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۱۵: ۲/۲۵۵).

اما در مقابل این نوع از احکام، دستورات و احکام کلی و قانونی وجود دارد که در آن‌ها قانونگذار شخص خاصی را مورد خطاب قرار نمی‌دهد؛ در واقع شیوه در صدور قوانین این طور نیست که همه مضمولان آن قانون را در نظر بگیرند و به طور مشخص تک تک آن‌ها را مخاطب قانون قرار بدهند، بلکه قانونگذاران با توجه به هدف و غرضی که از جعل قانون دارند، یک عنوان کلی را در نظر می‌آورند و وظیفه یا دستوری را برای مصادیق و افراد آن عنوان تعیین می‌کنند (حسنی، ۱۳۱۸/۷-۴۴). به طور مثال قانونگذاری که می‌خواهد خانه‌های شهر دارای ویژگی‌های مشخصی باشند، معمولاً این طور قانون جعل می‌کند که «هر کس می‌خواهد خانه بسازد باید از مراجع ذیصلاح که عبارت‌اند از: .... مجوز دریافت کند». همانطور که روشن است قانونگذار در هنگام انشای این قانون به شخص یا افراد خاصی نظر نداشته است؛ حتی ممکن است در شرایط کنونی هیچ کس قصد یا توان خانه ساختن نداشته باشد، اما قانونگذار با در نظر گرفتن هدف و غرض خاصی که دارد، چنین قانونی را برای آن دسته از افرادی که آن چنان ویژگی‌هایی دارند، قرار می‌دهد (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۱۵: ۲/۲۵۶).

البته روشن است اگر یک قانون هرگز مشمول و عاملی نداشته باشد لغو و بی حاصل خواهد بود و طبیعتاً غرض قانونگذار نیز محقق نمی‌شود؛ بنابراین قانونگذار در هنگام جعل قانون، باید مطمئن باشد که حتماً افرادی وجود دارند - یا خواهند داشت - که مشمول این قانون باشند و به آن نیز عمل کنند تا قانونگذار به هدف و غایتی که دارد نائل آید. بنابراین در این نوع از تشریح، قانونگذار تک تک افراد و مشمولین را مخاطب قرار نمی‌دهد، بلکه با توجه به غایت و نهایی که برای قانونش در نظر دارد، یک عنوان کلی را موضوع حکمش قرار می‌دهد، به‌صورتی که مطمئن باشد افراد و مشمولانی پیدا خواهند شد که او را در زمان مطلوبش به غرض مطلوبش برسانند (پشین، ۱۴۱۵: ۶۱/۲).

از دیدگاه مرحوم امام خمینی احکام و دستورات شرعی از همین نوع دوم هستند و فرایند تشریح آن‌ها نیز بر اساس همین شیوه عرفی و عقلانی است. یعنی بر اساس نظر ایشان، در محدوده احکام شرعی و اعتباری هیچ‌گونه تخاطبی بین آحاد مکلفین و شارع مقدس وجود ندارد، بلکه مخاطب باری تعالی در مقام تشریح، نوع بشر و جامعه مکلفین از زمان تشریح تا قیامت هستند، و البته روشن است که در میان این مکلفین افرادی خواهند بود که اوامر الهی را - تمام و کمال - اتیان و امتثال کنند و بی‌تردید غرض و هدف نهایی شارع مقدس از تشریح برآورده خواهد شد (همان، ۱۴۱۵: ۲۵۴/۲).

بنابراین بر اساس نظر مرحوم امام خمینی یک رابطه دو طرفه میان شارع مقدس و هر مکلف، در محدوده تشریح، برقرار نیست؛ بلکه در واقع شارع تعالی به تنهایی در مقام تشریح قرار دارد و بر اساس اراده تشریحیه‌اش، قوانین و دستوراتی را تشریح کرده است که مخاطب آن‌ها تمامی امت نبی خاتم (ص) هستند؛ این قوانین توسط نبی مکرم اسلام به مجموعه این مشمولین ابلاغ شده است، اما بعضی از مکلفین ممکن است توان امتثال و اطاعت قوانین را نداشته باشند، بعضی دیگر نیز ممکن است به‌طور کلی از وجود این قوانین بی‌اطلاع باشند و بعضی دیگر نیز ممکن است عصیان کنند و نخواهند به این قوانین عمل کنند. با این حال تردیدی وجود ندارد که عده‌ای از مکلفین حتماً به این قوانین عمل خواهند نموده و این قوانین بی‌تردید به هدف و غایت نهایی خود اصابت خواهند کرد؛ بنابراین عصیان یا اتیان هر یک از مکلفین به تنهایی تأثیری در به ثمر رسیدن این قوانین و برآورده شدن غرض شارع مقدس ندارد، پس نیازی نیست مستقیماً مورد خطاب یا تفهیم واقع شوند.

مکلف و موضوع در  
فقه حکومتی با تأکید  
بر دیدگاه امام  
خمینی (ره)

بنابراین صاحب این نظریه براین باور است که خطابات شرعی بالاصاله متوجه «جامعه» است و اگر افراد نیز خود را مخاطب شارع بدانند از آن جهت است که افراد جامعه مخاطب شارع بوده و نوعی از تکلیف که بر عهده کل ملت و جامعه است به تصویر کشیده شده است. به عنوان مثال، به نظر می‌رسد امام خمینی مشارکت افراد جامعه اسلامی در حوزه سیاست را نوعی تکلیف عمومی (قانونی) به شمار می‌آورد، یعنی همه افراد جامعه اسلامی مخاطب قرار می‌گیرند؛ همه مکلفین مخاطب هستند و محدود به زمان و مکان نیست:

امروز گرفتار تمام قدرت‌های شیطانی بشر هستیم؛ ما باید توجه بکنیم به اینکه تکلیف الهی ما در امروز که همه به ما حمله کرده‌اند، چی است. تمام اقشار ملت از آن‌هایی که در سطح کشور کارفرما هستند و دست‌اندرکاران دولتی هستند، آن‌هایی که قوه قضایی به آن‌ها محول است، آن‌هایی که کارهای دیگر بر آن‌ها محول است، آن‌هایی که پاسداری از مرزها بر آن‌ها محول است مثل ارتش و غیره، آن‌هایی که همه چیز بر آن‌ها محول است و سایر قشرهای ملت مکلف‌اند به اینکه اسلام را حفظ کنند، مکلف‌اند به اینکه جمهوری اسلامی را حفظ کنند؛ و این تکلیف، تکلیفی است که از بزرگ‌ترین تکالیفی است که اسلام دارد و آن حاصل نمی‌شود الا با تفاهم، الا با اینکه همه ملت با هم برادر باشند. مؤمنون اخوه هستند. اگر این اخوت ایمانی در سرتاسر کشور ما محفوظ بماند و هر کسی برای خودش توجه به خود نداشته باشد، توجه به مقصد داشته باشد و خودش را برای مقصدش بخواهد، هیچ کس نمی‌تواند به این کشور تعدی کند. و اگر خدای نخواست، در بین آقایان، در بین مردم، در بین دولتیان، در بین مجلسیان، در بین اقشار ملت، کارگراها، کارفرماها و کشاورزان، همه اگر چنانچه این اخوت ایمانی سست بشود، آن روز است که رخنه می‌کنند در بین شما شیاطین و شما را به جان هم می‌ریزند و استفاده‌اش را قدرت‌های بزرگ می‌کنند (صحیفه نور، ۴۳۶/۱۷).

بر اساس این نظریه که خطاب به طبیعت مکلف تعلق می‌گیرد، این نظریه واجد ظرفیتی است که خطاب را متوجه جامعه و دولت نماید، بدین معنا که در وهله اول، جامعه و دولت اسلامی مورد خطاب واقع شده و از آنجا که تکلیف امر مرکبی است، در وهله بعد، به افراد تجزیه شود.

بر اساس این نظریه، همه آحاد ملت، مکلف به مشارکت در سرنوشت خویش هستند و در غیر این صورت مؤاخذه خواهند شد. تشریک مساعی در مسیر حفظ و بالندگی نظام اسلامی و جمهوری اسلامی، وظیفه همه مردم است و همه امور با مشارکت آنان انجام می‌شود: هیچ کاری در این کشور نمی‌شود به خوبی انجام بگیرد الا با تشریک مساعی. اگر بخواهد ملت ایران بنشیند تا دولت کاری را انجام بدهد، این امری است که نخواهد شد و اگر دولت بنشیند که ملت کاری را انجام بدهد، آن هم نخواهد شد. امروز ملت و دولتی در کار نیست؛ همه ملت‌اند و همه دولت. عمده، احساس وظیفه است که ما احساس کنیم که در هر امری از امور که برای اصلاح این کشور عزیز است موظف هستیم به این که کمک کنیم (صحیفه نور، ۴۴۹/۱۵).

ایشان در جای دیگر اظهار می‌کند:

این مردم هستند که این جمهوری را به این جا رساندند و این مردم‌اند که باید این جمهوری را راه ببرند تا آخر (صحیفه نور، ۳۶/۱۹).

بر این اساس امام خمینی مشارکت افراد جامعه اسلامی در حوزه سیاست را نوعی تکلیف عمومی (قانونی) به شمار می‌آورد، یعنی همه افراد جامعه اسلامی مخاطب قرار می‌گیرند. همچنین توانایی و آگاهی مخاطبان شرط صدور خطاب نیست؛ به عبارت دیگر، در خطاب‌های قانونی، خطاب یکی و مخاطب‌ها فراوان‌اند (پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۵۹/۱۳۹۲).

هدف از این خطابات، قانونگذاری و تشکیل دولت اسلامی است. بر این اساس، افراد جامعه مکلف‌اند در تأسیس دولت اسلامی مشارکت نمایند. در این صورت از آنجا که انتخابات یکی از سازوکارهای مشارکت افراد در تأسیس دولت اسلامی است، بر طبق این نظریه، مردم مکلف‌اند در آن شرکت نمایند.

در مجموع، نظریه خطابات قانونی، پیامدهای مهمی در حوزه سیاست به همراه دارد، از جمله مسئولیت فرد مسلمان در تأسیس دولت برای اجرای کامل شریعت، تقویت جایگاه قانون و قانونگذاری در جامعه برای تحقق شریعت، دوام و گستردگی تکالیف سیاسی و اجتماعی درباره عموم افراد جامعه قطع نظر از علم، قدرت و... که جملگی حاکی از مسئولیت فرد مسلمان در اجرای شریعت است.

مکلف و موضوع در  
فقه حکومتی با تأکید  
بر دیدگاه امام  
خمینی(ره)



## جمع بندی و نتیجه‌گیری

امام خمینی (ره) که معمار و طراح حکومتی با معیارهای شریعت در عصر حاضر است، ضمن توسعه گستره فقه به همه زوایای زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی انسان، با پذیرفتن امکان رویکرد حداکثری فقه نسبت به مسائل عمومی جامعه، کارکردی حداکثری از فقه در ارتباط با حکومت ارائه کرده که بر اساس آن، آموزه‌های فقه در جامعه، نگرشی حکومتی به خود گرفته است. فرایند استنباط در فقه حکومتی، به نگرشی کلان و جامع نسبت به نیازهای جامعه و افراد آن مبتنی است و افراد را نه صرفاً افراد مکلف، بلکه شهروندان جامعه اسلامی می‌داند. به همین دلیل، می‌تواند به پاسخی متفاوت در پاسخ به نیازهای فردی و به احکامی متمایزی در گستره احوالات شخصیه بیانجامد.

رویکرد حکومتی به فقه، علاوه بر استناد به شریعت، به فراهم آمدن امکان و بستر تحقق نیز وابسته است که پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، به فراهم شدن زمینه تحقق حداکثری آموزه‌های شریعت در جامعه و تحقق این رویکرد ذیل نظام جمهوری اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره)، به مثابه فقیهی روشن اندیش، بصیر و صاحب‌سبک انجامید.

شاید بتوان منظر و رویکرد امام بر «فقه سرپرستی»، از مکلف را به گونه‌ای کامل‌تر تبیین کرد. از این رو، طبق رویکرد «فقه سرپرستی»، محور مکلفین در هر مجموعه‌ای، «ولّی» آن مجموعه است و سایر مکلفین در نسبت با او صاحب تکلیف می‌شوند. به عبارت دیگر، تکالیف به نحو مستقل و جداگانه میان مکلفین یک نظام توزیع نمی‌شود، بلکه از مجرای «ولّی» تکالیف تقسیم شده و بر همان محور، رشد و تکامل می‌یابد. در این صورت، در هر تکلیفی، ابتدائاً مخاطب و مکلف آن تکلیف، فرمانده یا ولّی مجموعه است و در مرتبه بعد، این تکلیف از طریق او، میان سایر مکلفان توزیع می‌شود. بر این اساس، «ولّی» در رشد و سرپرستی کل مجموعه مسئولیت دارد و تحقق مأموریه را ابتدائاً از او طلب می‌کنند. مثل اینکه فرمان اداره لشکر ابتدا متوجه فرمانده لشکر می‌شود و او نسبت به فعل بقیه هم مسئول است؛ یعنی او باید این مجموعه را هماهنگ کند و در صورت ناهماهنگی و شکست لشکر، در تخلف آنها شریک خواهد بود. در واقع، منصب فرماندهی، منصب هدایت کُلّ و هماهنگ‌سازی فعل کل است. لذا او مکلف به فعل کل هم هست. البته نه به این معنا که تکلیف از دیگران ساقط باشد، بلکه ابتدائاً تکلیف متوجه او است و از مجرای او به دیگران تقسیم می‌شود.

از آنچه در عرصه فقه حکومتی گذشت، به دست می‌آید که اندیشه امام خمینی (ره) را می‌توان ذیل دو رویکرد «فقه نظامات» و «فقه سرپرستی» دسته‌بندی کرد و مبانی حاکم بر فقه حکومتی امام را می‌توان در دو عنصر محوری «مکلف‌شناسی» و «موضوع‌شناسی» بیان کرد که هر دو محور، از محورهای «حکم» محسوب می‌شوند.

## منابع

قرآن کریم.

پژوهشنامه انقلاب اسلامی، زمستان ۱۳۹۲، سال سوم، شماره ۱.

حسنی، ابوالحسن، (زمستان ۱۳۸۸)، «تعلق خطابات شرعی سیاسی به مکلف سیاسی بر اساس

نظریه خطابات قانونی امام خمینی»، مطالعات انقلاب اسلامی، قم، سال ششم، شماره ۱۹.

ضیایی فر، سعید، (۱۳۹۱)، *درآمدی بر رویکرد حکومتی بر فقه*، قم: پژوهشکده فقه و حقوق.

عبداللهی، یحیی، (۱۳۹۶)، *درآمدی بر رویکرد فقه حکومتی*، قم: تمدن نوین.

موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۸۷)، *حکومت اسلامی*، قم: موسسه نشر آثار امام خمینی (ره).

\_\_\_\_\_، (۱۳۷۹)، *صحیفه نور*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

\_\_\_\_\_، (۱۳۶۸)، «*مصباح الهدایة الی الخلافة والولایة*»، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره).

چاپ سوم.

\_\_\_\_\_، (۱۴۱۸ق)، *کتاب البیع*، قم: مؤسسه نشر آثار امام خمینی (ره).

\_\_\_\_\_، (۱۴۱۵ق)، *مناهج الوصول*، تحقیق: محمد فاضل موحدی لنکرانی، قم: مؤسسه تنظیم و

نشر آثار امام خمینی.

میرباقری، سیدمحمد مهدی، *مبادی و مبانی فقه حکومتی*؛ پیش‌نیاز فقه حکومتی، (۹۰/۹/۲۹ الف)،

[www.foeac.ir](http://www.foeac.ir)

\_\_\_\_\_، (۱۳۹۸)، *مبانی، نظریه و ساختار حکومت دینی*، تمدن نوین اسلامی، ج ۲.